

هرچند فمینیسم مدتی است بر عرصه‌ی ادبیات کشور ما سایه افکنده، اما رگه‌های این پدیده‌ی نوپهور، دارای قدمت طولانی در تاریخ تفکر جوامع غربی است. این نهضت با شعارهای به ظاهر زیبا، پا به عرصه‌ی حیات نهاد و به زودی سراسر دنیا را فراگرفت. مبانی سست معرفت‌شناختی و فلسفی این تفکر، هم‌چون همه‌ی تفکرات و نظریات ساخته‌ی بشر، حکایت از تجربه‌ی ناقص بشری در نظریه‌پردازی دارد و هم‌چون همه‌ی نظریات علمی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حکایت از عدم توجه به ویژگی‌های فطری و فیزیولوژیکی و نیز عدم توجه به فلسفه‌ی وجودی تفاوت‌های فطری در عالم خلقت دارد. بر همین اساس و به دلیل درک نادرست تفاوت‌های عاطفی - احساسی و جسمی میان زنان و مردان، فمینیسم پا به عرصه‌ی حیات گذاشته و با شعارهای فریبنده در کم‌ترین زمان، امروزه به عنوان نهضت رهایی بخش زنان قلمداد می‌شود!

تعریف فمینیسم

فمینیسم (Feminism) واژه‌ای فرانسوی است که به آن چه در قرن نوزدهم در امریکا، به عنوان «جنبش زنان» معروف بود، اطلاق می‌شود. این اصطلاح، که بی کم و کاست وارد سایر فرهنگ‌ها شده است، به مجموعه‌ی متنوعی از گروه‌ها اطلاق می‌شود که هر یک به نحوی در پیش‌برد موقعیت زنان تلاش می‌کنند. امروزه نیز این جنبش همه‌ی فعالیت‌ها و اقداماتی را که در همه‌ی زمینه‌ها، با هدف پایان دادن به تابعیت و وابستگی زنان و رهایی آنان از بند اسارت و احیای حقوق آن‌ها تلاش می‌کنند، در بر می‌گیرد.^(۱)

در تعریفی دیگر، گفته شده که «فمینیست» کسی است که معتقد باشد زنان به دلیل جنسیت خود، دچار تبعیض شده‌اند و خواست‌ها و نیازهای معینی دارند که نادیده گرفته شده و یا ارضا نگردیده است.^(۲) و سرانجام، فمینیسم «آئینی که طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در جامعه است» تعریف شده است.^(۳)

ماهیت نهضت فمینیستی

هدف نهایی جنبش‌های فمینیستی، علاوه بر احیای حقوق از دست‌رفته‌ی زنان، که ناشی از تبعیض جنسی و بی‌عدالتی در جوامع غربی می‌باشد، بر این پایه استوار است که گروهی از فمینیست‌های افراطی، مردان را دشمن سازش‌ناپذیر زنان قلمداد می‌کنند و با احیای جنبش‌های فمینیستی، خواهان استقلال و در نهایت، خودمختاری کامل زنان هستند. در مقابل، فمینیست‌های معتدل معتقدند که مردان متحدان بالقوه‌ای در مبارزه برای دست‌یابی به برابری دو جنس مذکر و مؤنث به حساب می‌آیند. این گروه حمایت عملی مردان را از نظر سیاسی ضروری می‌دانند؛ زیرا قدرت سیاسی عملاً در دست مردان است. اینان بر خلاف گروه اول، به مردان نیز اجازه می‌دهند که مدعی داشتن هویت فمینیستی در مبارزه برای احیای حقوق زنان باشند.^(۴) در حقیقت، هویت مبارزات فمینیستی را

زنانی که می‌خواهند مرد شوند!

نیم‌نگاهی به فمینیسم

محمد فولادی

آزار و تجاوز جنسی از عوامل زمینه ساز شکل‌گیری نهضت فمینیستی در جوامع غربی است.

فمینیست‌ها ریشه‌ی ظلم به زنان را در وابستگی اقتصادی می‌دانند، از این رو به دنبال استقلال اقتصادی خود هستند.

می‌توان از یک سو، کسب استقلال و برتری زنان بر مردان (دیدگاه افراطی) و از سوی دیگر، احیای حقوق طبیعی زنان به عنوان یک شهروند درجه‌ی یک همپای مردان و برخوردار از مواهب طبیعی و امکانات زندگی دانست.

عوامل شکل‌گیری نهضت‌های فمینیستی

از جمله عوامل اصلی شکل‌گیری جنبش‌های فمینیستی، تبعیض و بی‌عدالتی جنسی است. علت اصلی ظهور جنبش فمینیستی در جوامع غربی در واقع ظلم و ستم‌هایی است که در این جوامع نسبت به زنان شده و آنان از حقوق طبیعی خود محروم مانده‌اند. این گروه ریشه و بنیان ستم‌ها و استبداد حاکم بر زنان را در وابستگی اقتصادی آنان به مردان و نیز وجود نظام خانوادگی مردسالار می‌دانند. از این رو، باید دست به اقدامی زد تا زنان از نظر اقتصادی به مردان وابسته نباشند.



از دیگر عوامل شکل‌گیری نهضت فمینیستی در جوامع غربی، وجود خشونت خانگی شدید می‌باشد. خانه غالباً به عنوان پناهگاه امنیت و خوشبختی تصور می‌شود. به عکس، در جوامع غربی، این مأمن به جایگاهی خشن تبدیل گشته است. تا اواخر قرن نوزدهم، هیچ قانونی در انگلستان وجود نداشت که مانع از آن شود که مرد همسرش را مورد آزار جسمی قرار دهد، به استثنای آسیب جدی یا قتل.

آزار و تجاوز جنسی نیز از دیگر عوامل زمینه‌ساز شکل‌گیری نهضت فمینیستی در جوامع غربی است. هر چند شکل‌گیری نهضت فمینیستی در این جوامع برای احیای حقوق زنان و ایجاد اشتغال برای آنان بوده، اما همین تعداد اندک زنان شاغل نسبت به مردان نیز، از اندک حقوق بهره‌مند بودند. از سوی دیگر، زنان شاغل در محیط‌های کار نیز از خشونت و آزار جنسی زیادی رنج می‌بردند. آزار جنسی در محل کار، به عنوان استفاده از اقتدار شغلی یا قدرت برای تحمیل خواست‌های جنسی تعریف می‌شود.^(۵)

در پایان روزهای قرن بیستم، فمینیست‌ها به خوبی دریافته‌اند که برای توسعه‌ی نهضت خود نیاز به وضعیت عینی اقتصادی، اجتماعی دارند. آن‌ها می‌دانند که مبارزه برای تسلط بر تولید مثل میلیون‌ها زن، که امید زندگی آنان چهل و پنج سال است، از سوء تغذیه رنج می‌برند و بی‌سوادند و در چهل به‌سر می‌برند، از بیماری‌های حاد و نبود کامل بهداشت صدمه می‌بینند، و عامل تولیدمثل و مستخدم خانه هستند، تقریباً [در جوامع غربی] غیر ممکن است.^(۶)

گرایش‌های فمینیستی

جنبش فکری فمینیسم، جنبش واحدی نیست. در عین حال، عمده‌ترین مکاتب گرایش‌های فمینیستی^(۷) را می‌توان به جنبش‌های لیبرال، رادیکال، سوسیال و مارکسیست تقسیم نمود. این جنبش به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌شود:

۱- فمینیسم لیبرال

فمینیست‌های لیبرال به حقوق برابر زنان و برخورداری آنان از همه‌ی حقوق شهروندی هم‌چون مردان تأکید می‌کنند و ریشه‌ی ظلم و ستم بر زنان را فقدان حقوق مدنی و فرصت‌های کافی و برابر آموزشی در جوامع مدنی غربی می‌دانند. طرفداران این مکتب مدعی‌اند که زنان چون مردان انسانند و باید از حقوق طبیعی مساوی برخوردار باشند و هرگز جنسیت، تعیین‌کننده‌ی حقوق افراد نیست.

۲- فمینیسم رادیکال (انقلابی)

گرایش رادیکال فمینیسم، بیش از هر چیز، بر احساسات و روابط شخصی تکیه می‌نماید. این گرایش جدید، نابرابری‌ها و تبعیض‌های جنسی را حاصل نظام خانوادگی مردسالار می‌انگارد و بر خلاف جنبش لیبرال، که بر حفظ وضع موجود تأکید می‌کند، معتقد است که وضعیت نابرابر اجتماعی باید از اساس متحول شود و ساختار و بنیان خانواده و نظام مردسالارانه برچیده شود.

فمینیست‌های افراطی این نظر را که زن موجودی «خانه‌دار»، «فرزندزا» و مردها نیز «نان آور»، «پدر» هستند، انکار می‌کنند.^(۸)

۳- فمینیسم مارکسیستی

این گرایش حاصل تلاش زنان برای گسترش نظریات مارکسیستی است و برگرفته از آراء و اندیشه‌های مارکس و انگلس درباره‌ی زن می‌باشد. این نظریات برای رفع استثمار و احیای حقوق برتر زنان در جوامع سرمایه‌داری پدید آمده است. این گروه معتقدند که پیدایش مالکیت خصوصی در جوامع موجب اسارت زنان شده است و تا زمانی که نظم، مالکیت و خانوادگی سرمایه‌داری وجود دارد، این اسارت تداوم خواهد داشت. از نظر انگلس خانوادگی نوین، بازتابی از روابط استعماری مرد به زن و فرزندان است. در این نوع خانواده، با زن به عنوان عنصر تولید، برخورد نمی‌شود و او در نقش خدمتکار خصوصی ایفای نقش می‌کند.^(۱)

۴- سوسیال فمینیسم

این جریان فکری معجونی از گرایش مارکسیستی و رادیکالی است. طرفداران این قرارداد معتقدند که جنس، طبقه، نژاد، سن و ملیت، همگی اسارت و ستمدیدگی زنان را موجب می‌شود و فقدان آزادی زنان، حاصل اوضاع و شرایطی است که زنان در آن حوزه‌های عمومی زیر سلطه درمی‌آیند و رهایی آنان تنها زمانی امکان‌پذیر است که تقسیم جنسی کار در همه‌ی حوزه‌ها از بین برود؛

از دیگر وجوه تمایز این نظریه با دیگر نظریات، تعیین علل سلطه‌ی مرد بر جنس مؤنث است. از نظر لیبرالیسم، سلطه‌ی مذکر از تعصب غیر منطقی ریشه گرفته است و باید از طریق بحث و گفت‌وگوهای منطقی حل شود. این سلطه، اندیشه‌ای است که سرمایه‌داری به کمک آن، تفرقه انداخته و حکومت می‌کند و تنها با انقلابی بنیادین، که به تغییر شکل اقتصاد بینجامد، از میان خواهد رفت.

...ادامه دارد

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ر. ک. به: آلیسون جگر، چهار تلقی از فمینیسم؛ سیاست‌های فمینیستی و سرشت انسان، ترجمه‌ی س. امیری، به نقل از: مجله‌ی زنان، ش ۲۸
- 2- Rosalind Delmal, What is Feminism? in Juliet mitchell and Ann Oakley, eds / what is Feminism? (Oxford, blackwell, 1989), P. 8 / Feminism, Ann firor scott (the world Boox, Encyclopedia, 1985), vol. 7, P. 71.
- ۳- فمینیسم، جنبش اجتماعی زنان، اندوره میشل، هما زنجان‌زاده، ج مهشد، (مشهد، ۱۳۷۷، ص ۱)
- ۴- ر. ک. به: ریک ویلفورد، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه‌ی م قائد، ص ۳۵۰.
- ۵- فمینیسم، جنبش اجتماعی...، پیشین، ص ۱۴۰
- 6- Hall, Ruth 1985: Ask any woman: A London Enquiry into Rape and sexual Assaalt (Bristol: falling wall press) به نقل از جامعه‌شناسی، همان، ص ۲۰۲
- ۷- در این زمینه، به: ریک ویلفورد، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، فمینیسم، ترجمه‌ی م. قائد، ص ۳۵۷ / پاملا ابوت و کلو والاس، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی، تولد دانش فمینیستی، ترجمه‌ی مریم خراسانی و حمید اهری، ص ۲۴۵
- ۸- تازه‌های اندیشه، نگاهی به فمینیسم، مؤسسه‌ی فرهنگی طه ۱۳۷۷، ص ۱۶
- ۹- ر. ک. به: مهوش قهرمانی، «جامعه‌ی مدنی و خانواده» مجله‌ی فرهنگ توسعه، اسفند ۷۶